

گونه‌های نویافته طنز در ادب فارسی ایران

سهیل فتاحی^۱

حیدر کریم پور^۲

موسی پرنیان^۳

چکیده

طنز از آغاز شکل‌گیری شعر و نثر فارسی تا دوران معاصر، یکی از پایدارترین و تأثیرگذارترین گونه‌های ادبی ایران بوده است؛ با این حال، دسته‌بندی نظری و تحلیلی آن همچنان محدود به قالب‌های سنتی چون هزل، هجو، مطایبه و فکاهه است. این امر سبب شده بخش قابل توجهی از ظرفیت‌های طنز فارسی، به‌ویژه گونه‌های پدیدآمده در متون کلاسیک، فرهنگ شفاهی و رسانه‌های جدید، به‌طور علمی شناسایی و نام‌گذاری نشود. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای، به شناسایی، تعریف و طبقه‌بندی «گونه‌های نویافته طنز» در ادب فارسی می‌پردازد و این گونه‌ها را تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که طنز فارسی را می‌توان در چهار رده کلان زبانی، ساختاری، روایی و اجتماعی دسته‌بندی کرد که در مجموع شامل بیست و یک گونه متمایز مانند اختصار، بادواژه، خیالنامه، مهرکین، طنز پیامکی، شوخی‌های جبهه و هجو عامیانه است؛ گونه‌هایی که تاکنون یا بی‌نام مانده یا در طبقه‌بندی‌های رایج جای نگرفته‌اند. تحلیل نمونه‌های کلاسیک و معاصر نشان می‌دهد که این گونه‌ها نه تنها بازتاب‌دهنده خلاقیت زبانی و زیبایی‌شناختی‌اند، بلکه کارکردهای سیاسی، اخلاقی، تاریخی و روانی مهمی نیز دارند. نتیجه پژوهش بر لزوم بازنگری در گونه‌شناسی طنز فارسی و امکان ارائه آن به‌عنوان گرایشی مستقل در مطالعات ادبی تأکید می‌کند.

واژه‌های کلیدی: ادب فارسی، طنز، گونه‌های طنز، هزل و هجو، طنز نویافته، گونه‌شناسی ادبی، طنز کلاسیک و معاصر.

۱. دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی Soheilfatahi67@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی Barannarmepayizi@yahoo.com

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی. Dr.mparnian@yahoo.com

مقدمه

طنز یکی از بنیادی‌ترین و گسترده‌ترین گونه‌های ادبی در ایران از آغاز شکل‌گیری شعر و نثر فارسی تا دوران معاصر بوده است. تقریباً هیچ دیوان شعری و مجموعه نثری را نمی‌توان یافت که از عناصر طنز، هزل، کنایه یا مطایبه خالی باشد. باین حال، بخش عمده‌ای از مطالعات طنز در ایران به گونه‌های سنتی محدود مانده و کمتر به «گستره واقعی تنوع طنز» و «گونه‌های پدیدآمده یا پنهان» در دل فرهنگ فارسی توجه شده است. پژوهش حاضر به دنبال آن است که با تکیه بر داده‌های متنی و نمونه‌های کلاسیک و معاصر، گونه‌هایی از طنز را شناسایی، تعریف و طبقه‌بندی کند که در ادبیات فارسی موجود بوده، اما در پژوهش‌های علمی کمتر بررسی یا نام‌گذاری شده‌اند.

مسئله اصلی پژوهش این است که با وجود سابقه طولانی طنز در ادب فارسی، دسته‌بندی نظام‌مند و علمی گونه‌های طنز همچنان ناقص، محدود و عمدتاً سنتی است. پژوهش‌های رایج معمولاً طنز را در قالب‌هایی چون هزل، هجو، مطایبه، فکاهه و نقیضه خلاصه می‌کنند، درحالی که در متون کلاسیک و فرهنگ شفاهی و حتی رسانه‌های جدید، گونه‌هایی وجود دارد که یا نام‌گذاری نشده‌اند؛ یا تحلیل نظری نیافته‌اند؛ یا در چارچوب‌های بلاغی سنتی نمی‌گنجد و یا کارکردهای اجتماعی، زبانی یا ساختاری متفاوتی دارند. بنابراین مسئله این است که طنز فارسی بسیار متنوع‌تر از تصورات رایج است و این تنوع نیازمند یک نظام تحلیلی تازه و مبتنی بر نظریه‌های جدید طنز است.

اهمیت این پژوهش از چند جهت قابل توضیح است: نخست، اهمیت ادبی و زیبایی‌شناختی. طنز یکی از پایه‌های تحول صورت و معنا در ادبیات فارسی است. شناخت گونه‌های متفاوت آن به درک نوآوری شاعران و نویسندگان کمک می‌کند. دوم اهمیت فرهنگی-تاریخی. تحولات سیاسی و اجتماعی ایران -به‌ویژه جنبش مشروطه- به شدت متأثر از طنزپردازان بوده است. طبقه‌بندی علمی طنز، امکان بررسی نقش آن در تاریخ اندیشه ایرانی را فراهم می‌کند. سوم، ضرورت روش‌شناختی. با ظهور رسانه‌های جدید (پیامک، طنز اینترنتی، کاریکلماتور)، نیاز به بازنگری در گونه‌شناسی طنز اجتناب‌ناپذیر است.

هدف اصلی این مقاله ارائه یک طبقه‌بندی نوین، علمی و تحلیلی از گونه‌های طنز در ادب فارسی با تأکید بر گونه‌های نویافته یا کمتر بررسی‌شده است. همچنین این مقاله به دنبال تحلیل کارکردهای زبانی، روایی، ساختاری و اجتماعی گونه‌های طنز است و اینکه نشان دهد نمونه‌های ادبی هر گونه از انواع طنز چه پیشینه‌ای دارد تا در نهایت بتواند نشان دهد طنز به‌عنوان یک گرایش مستقل دانشگاهی ظرفیت ارائه دارد.

پژوهش حاضر روش توصیفی-تحلیلی دارد و بر دو منبع داده استوار است: الف) مطالعه کتابخانه‌ای. بررسی دیوان‌ها، رساله‌ها، حکایات، طنز معاصر، مطبوعات، پیامک‌ها، ضرب‌المثل‌ها و غیره. ب) تحلیل محتوای متن محور و تحلیل نمونه‌ها و استخراج ویژگی‌های ساختاری، زبانی و روایی گونه‌های طنز. داده‌ها از ادبیات کلاسیک (عبید، حافظ، سعدی، مولوی، اطعمه) تا طنز معاصر (دهخدا، نبوی، طنزهای شفاهی و پیامکی) گردآوری شده‌اند.

پیشینه پژوهش

مطالعات موجود درباره‌ی طنز فارسی را می‌توان در سه دسته قرار داد: دسته اول پژوهش‌های تاریخی و ادبی همچون آثار جواد (تاریخ طنز در ادبیات فارسی، ۱۳۷۷)، حلبی (تاریخ طنز و شوخ‌طبعی، ۱۳۷۷)، بهزادی (طنزپردازان ایران، ۱۳۷۵). این آثار بیشتر بر معرفی طنزپردازان یا نمونه‌های مشهور طنز متمرکز هستند. دسته دوم پژوهش‌های بلاغی هستند، آثاری که طنز را ذیل هزل، هجو، کنایه یا صناعات بدیعی بررسی کرده‌اند؛ اما گونه‌شناسی مستقلی ارائه نکرده‌اند. دسته سوم پژوهش‌های معاصر همچون نبوی (کاوشی در طنز ایران، ۱۳۷۸) و صلاحی (خنده‌سازان، ۱۳۸۲) هستند که پژوهش‌های پراکنده درباره‌ی کاریکلماتور، فکاهه و طنز مطبوعاتی ارائه می‌دهند؛ اما در هیچ یک از این مطالعات گونه‌های نو یا پنهان طنز به‌صورت نظام‌مند معرفی نشده‌اند. بنابراین پژوهش حاضر می‌کوشد این خلأ را جبران کند.

تعریف طنز

پژوهشگران برای طنز، تعریف ویژه‌ای ارائه داده‌اند. مثلاً؛ برخی طنز را اشاره و تنبیه اجتماعی با هدف اصلاح و تزکیه دانسته‌اند (آرین پور، ۱۳۵۰: ۳۶). برخی نیز معتقدند که باید در طنز، جباران را به مهمانی مرگ فراخواند. طبیعتاً این نوع مرگ با مرگ‌های دیگر متفاوت است؛ چراکه تدریجی و پیش‌رونده است نه آنی و کشنده و بعضی دیگر نیز اغراق در سرزنش‌ها و بررسی معایب و مفاسد جامعه از هجو گرفته تا تمامی بخش‌های بد زندگی را طنز می‌نامند. یک عده نیز طنز را نوعی پارادوکس زیبا می‌دانند و با عنوان گریه کردن قاه‌قاه و خنده کردن آه‌آه از آن یاد می‌کنند. نکته اصلی اینجاست که چرا ما باید طنز را سلاحی مخرب بدانیم که جز قلع‌وقمع طبقه حاکم، هیچ رسالت دیگری ندارد. این نکته را باید یادآور شد که برای طنز تاکنون ۲۳۹ واژه هم‌معنی و مترادف آورده شده است (حلبی، ۱۳۷۷: ۱۹۶-۱۷۷)؛ از جمله: تبسُّط (گستاخ بودن)، بذله، بی‌شرمی، ترفند، تماخره (هزل، مزاح، مسخرگی)، تیززبانی، خرفروشی، زخم‌زبان زدن، سب (فحش و دشنام)، شهر آشوب (کسی که شهری را به فساد و فتنه‌انگیزی بر هم می‌زند)،

فکاهت (هر چیزی که خنده‌دار باشد)، قذف (دشنام، تهمت و عیب‌جویی کردن) و غیره. با تعمق در این چند واژه، متوجه می‌شویم که طنز محدود به یک مفهوم نمی‌شود و الزاماً همه آنها رسالتمند نیستند؛ مثلاً: کنایه، لطیفه و تعریض ممکن است بدون پیام سیاسی هم باشند و اگر پیامی هم در کار باشد ممکن است جنبه اخلاقی داشته و یا به‌منظور التذاذ روح مطرح شده باشد.

پیش از آنکه تعریف درست و جامعی از طنز ارائه شود، باید از ماهیت خنده سخن گفت. بعضی‌ها خنده را نتیجه تعجب می‌دانند؛ مثلاً: اگر در نقاشی‌هایمان جای دهان و بینی را با هم عوض کنیم، ناخودآگاه خنده تولید می‌شود؛ البته خنده هم انواعی دارد: خنده شادی، خنده شرم، خنده انتقام، خنده سرزنش، خنده استهزاء، خنده تعجب و غیره. هر کاری که سبب تعجب، تفکر و خنده شود، می‌تواند طنز تلقی شود؛ حتی یک صورتک ساده بصری. یک کاریکاتور، نمونه یک طنز ساده است؛ چرا که اندام کاریکاتور ناموزون خنده‌آور و تفکر برانگیز است. در این طنز همیشه از آن سلاح مرگبار سیاسی خبری نیست. پس دست طنزپرداز، برای خلق اثر با هر موضوع و نامی که باشد باز است. خواه دارای رسالت باشد، خواه یک خنده معمولی (لطیفه). پس می‌توان نتیجه گرفت دیگر طنز محدود به چندگونه ثابت هزارساله نمی‌شود. در این طنز نه امیر مبارزالدین محمدی در کار است و نه حافظ خون دل خورده‌ای. اینجاست که طنزپردازان وارد عرصه‌ای می‌شوند که آزادند. یکی حافظ می‌شود و یکی ایرج میرزا و کار هر دو هم طنز است با نام‌ها و گونه‌های مختلف. اگر با این رویکرد سراغ طنز برویم، خلاقیت‌ها آشکار می‌شود و زیابیی‌های بسیاری در طنز رخ می‌دهد.

پس در این تعریف جدید، طنز یک واژه جزئی تلخ و گزنده نیست تا در عرض مثلاً؛ هجو و مطایبه قرار گیرد؛ بلکه طنز یک واژه کلی بوده که بر تمام گونه‌های زیرمجموعه خود سایه انداخته و یک «عموم و خصوص مطلق» از خود ارائه می‌دهد. اینجا است که می‌توان گفت، طنز از چنان اهمیت و جایگاهی برخوردار است که بزرگان از آن به‌عنوان نمک در طعام یاد کرده‌اند: «**اللهزل فی الکلام کالمح فی الطعام**» (زاکانی، ۱۳۷۴: ۲۴)؛ و به راستی که شوخی در کلام مانند نمک در طعام است. حتی در قرآن کریم هم به طنز اهمیت داده شده و برای تنبیه ستمکاران از آن استفاده می‌کند. «فَبَشِّرْهُ بِعَذَابِ الْيَوْمِ». او را به عذابی پُر درد بشارت بده (لقمان، آیه ۷)؛ و یا «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ». بچش که تو همان ارجمند بزرگواری (دخان، آیه ۴۹). زیبایی این قسمت از طنز در این است که عذاب را در قالب «بشارت بده» و «بزرگواری» آورده شده است که خود یکی از گونه‌های زیبای طنز با نام تهکم است.

بزرگان دین نیز از جمله حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) خود اهل شوخی و حاضر جوابی بوده‌اند. از قضا روزی حضرت امیر (ع) بین دو بلندقامت قرار می‌گیرد. یکی از آنها به شوخی می‌گوید:

«یا ابا الحسن انت بیننا کالتون فی لنا»؛ یعنی تو در میان ما مانند حرف نونی در میان کلمه لنا هستی. علی (ع) فوراً جواب می‌دهد: «لو لم اکن بینکما ککنتما لا»؛ یعنی؛ اگر در میان شما نبودم شما هم نبودید؛ زیرا «ن» را که از میان کلمه «لنا» برداری. «لا» باقی می‌ماند و لا به معنی نیست است. برای اینکه بدانیم عوامل گسترش‌دهنده طنز کدام‌اند، ابتدا باید بدانیم چه عواملی در طول زمان موجب پیدایش آن شده که در اینجا فهرست‌وار تعدادی از آنها ذکر می‌شود.

عوامل پیدایش طنز

غرض‌ورزی و کینه شخصی، سرگرمی امرا و پادشاهان، استفاده از طنز به‌عنوان مکانیزم جبران به خاطر نواقص جسمی و روحی، استفاده از هرزه‌نگاری به خاطر گره‌های روانی، بیان احساسات درونی، افشاگری، مقاصد سیاسی و بیدارگرانه، سود و زیان، ابزار تفاخر شاعران و نویسندگان، تهدید و تخریب شخصیت‌ها، انتقام‌جویی، تفریح عوام، کسب شهرت با تخطئه کردن شخصیت دیگران، مبارزه با حکام، دین‌ستیزی، فشارهای روحی و روانی، دید منفی و بیمارگونه نسبت به جامعه و کسب و درآمد و مزدوری از عوامل اصلی پیدایش طنز هستند.

۱. **تحقیق:** یکی از ابزارهای مهم طنزپرداز، خندانندن به قیمت تحقیر است؛ ولی با همین تحقیر، پیام خود را می‌رساند؛ مثلاً در فیلم «عصر جدید» چارلی چاپلین می‌بینیم که در ابتدای فیلم تعداد زیادی از گوسفندان را نشان می‌دهد که به آغل می‌روند. پشت سرش عیناً به همان نحو، کارگران را در حال داخل شدن به کارخانه نشان می‌دهد. در این کارخانه، مهربان‌ها روی نوار حرکت می‌کنند و لحظه به لحظه احتیاج به سفت کردن دارند. آن قدر این کار تکرار می‌شود که حالت جنون به چاپلین دست می‌دهد و خودش نیز به‌صورت ماشین درمی‌آید (جوادی، ۱۳۷۷: ۶۳).

۲. **تشبیه به حیوانات:** داستان‌نویسان گذشته برای بیان مقاصد خود، اغلب از جانوران با نمادهای مختلفشان استفاده می‌کردند که به این‌گونه قصه‌ها از زبان جانوران «فابل» می‌گویند؛ مثل این حکایت زیر:

از این همه پیامبر، چرا جرجیس؟

روباهی خروسی را بر بود، خروس در دهان روباه گفت: «حال که از خوردن من، چشم نمی‌پوشی نام نیک نبی یا ولی را بر زبان آر تا مگر به حرمت او، سختی جان‌کندن، بر من آسان آید و قصد خروس آن بود که روباه، دهان به گفتن کلمه‌ای بگشاید و او بگریزد. روباه دندان‌ها را بر هم فشرد و نام جرجیس برد» (زاکانی، ۱۳۷۷: ۹۱).

۳. قلب اشیا و الفاظ: یکی از مهم‌ترین ابزارهای طنز، قلب الفاظ یا دگرگون کردن آنها و یا به عبارتی ویران کردن و شکستن واژه‌ها و همچنین تقلیدی تمسخرآمیز از شیوه نگارش یا محتوای اثر است که به‌نوعی منهدم‌کننده آن، برای تفریح و خنده دیگران و یا دادن پیامی انتقادآمیز است که به آن نقیضه (پارودی) گفته می‌شود. مثل این کار که اطعمه شیرازی با شعر حافظ می‌کند:

دارم از کله و گییا گله چندان که می‌پرس که چنان زو شده‌ام بی سروسامان که می‌پرس
روزه‌داری و ریاضت هوسم بود؛ ولی چشمکی می‌زند آن برّه بریان که می‌پرس
(اطعمه، ۱۳۸۲: ۴۷).

۴. بزرگ‌نمایی: همان‌طور که ریز کردن چیزی طنز محسوب می‌شود بزرگ کردن آن نیز می‌تواند دست‌مایه طنز شود. مثلاً؛ «سويفت» در کتاب دوم سفرهای گالیور، او را به سرزمین غول‌ها می‌برد و یا وقتی قآنی واعظی را وصف می‌کند که ظاهری به‌غایت مقدّس‌مآب و عوام‌فریب دارد؛ ولی هنگامی که شروع به موعظه می‌کند، مخالف رأی و محدوده فکری او واضح می‌شود؛ مثلاً در صنع و قدرت خداوند داد سخن می‌دهد و برای اثبات نظر خود مثالی می‌آورد و می‌گوید: «فکر کنيد چه قدرتي جز قدرت او می‌تواند پشکل بُز را چنین گرد خلق کند» (جوادی، ۱۳۸۴: ۲۳).

۵. تحامق یا کودن‌نمایی: یکی از شیوه‌های خندانند تحامق و کودن‌نمایی است که در گذشته‌های دور، در میان پادشاهان، رونق بیشتری داشته است. افرادی همچون «بهلول»، «جُحی»، «بوبکر ربانی» و «طلخک» که به حماقت مشهور گشته‌اند، از هر عاقلی عاقل‌تر بوده‌اند و اصلاً شهرت آنان بیشتر به نکته‌سنجی و باریک‌بینی بوده تا به حمق. از این دست شوخ‌طبعان کودن‌نما، در ادبیات همه کشورهای می‌توان یافت. «ملانصرالدین» در میان ترک‌ها، «تیل اوپلن اشپیگل» در میان آلمانی‌ها، «جومیلر» در میان انگلیس‌ها، «برتولدو» در میان ایتالیایی‌ها، «بالاکیرف» در میان روس‌ها از آن جمله هستند (حلبی، ۱۳۸۴: ۷۲ و ۷۳).

۶. خراب کردن سمبل‌ها: معمولاً هر قومی با سمبل‌ها و نمادهای آن قوم، زندگی کرده و برای آن ارزش و قداستی خاص قائل است. این سمبل‌ها از هر دست، خواه مذهبی باشد، خواه سیاسی، صلیب، هلال، پرچم سه رنگ یا ستاره سرخ، مظاهر رمزی، وحدت گروه‌ها و نمایانگر یا الهام‌بخش فعالیت‌های جماعت‌هاست (جوادی، ۱۳۸۴: ۳۳۰).

در شعر زیر از حافظ، واعظ را می‌بینیم که در خلوت، پایبند اصول اخلاقی نیست و توبه‌فرما که در مقام وعظ و نصیحت دیگران را به درستکاری دعوت می‌کند، خودش از این موهبت غافل است و به آن توجهی ندارد.

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند (حافظ، ۱۳۷۱: ۱۶۲).

۷. ستایش اغراق‌آمیز و نامعقول: یکی از مواردی که سر از هجا درمی‌آورد، ستایش اغراق‌آمیز و غیرطبیعی ممدوح است. می‌توان گفت که ستایش نامعقول، نوعی کنایه است که در کوچه و بازار در بین مردم عادی کم‌وبیش وجود دارد مثل اینکه به یک آدم ضعیف‌الجثه بگوییم شیر. این را در بیان مجاز به علاقه تضاد می‌گویند.

۸. تهکم، نفرین و دشنام: تهکم در لغت به معنی ریشخند و دست انداختن دیگران است؛ مثل اینکه به کسی که جواب سؤالی را درست پاسخ نمی‌دهد، بگوییم «آی کیو» و با این طریق او را دست بیندازیم. تهکم را وارونه‌سازی یا صورتی از «ذم شبیه به مدح» هم می‌گویند.

ترا هجا نکند انوری معاذ الله
نه از بزرگی تو زانک در معایب تو
نه او که از شعرا کسی ترا هجا نکند
چه جای هجو که اندیشه هم کرا نکند
(انوری، ۱۳۷۲: ۶۲۴)

دشنام و فحش نیز از ابزارهای هجاگویان است.

۹. تقلید مضحک و کنایه طنزآمیز: این تقلید در زبان انگلیسی (پارودی) خوانده می‌شود و می‌توانیم آن را به‌عنوان تقلیدی تعریف کنیم که به‌وسیله تحریف و مبالغه موجب سرگرمی و استهزا و گاهی تحقیر می‌شود؛ مثلاً دن کیشوت اثر سروانتس، تقلیدی طنزآمیز از رومانس‌هاست و یا موش و گربه عبید نوعی حماسه مضحک تلقی می‌شود.

گونه‌های ابداعی و غیر مشهور طنز

اگر بخواهیم گونه‌های طنز را فهرست‌وار بگوییم، قطعاً تعداد آنها از مرز یکصد هم خواهد گذشت؛ اما در اینجا به ذکر تعدادی از آنها که حاصل پژوهش حاضر است بسنده شده است که اهم آنها از این قرار است.

۱. اختصار: نوعی گزیده‌گویی که معمولاً نتیجه خساست و زرنگی است. می‌گویند: شخصی که «بهمن» نام داشت تیر خورد و می‌خواست برای همسرش «آذر»، خبر تیر خوردنش را به‌وسیله تلگراف

اعلام کند؛ اما در عین حال می‌خواست از زیر بار هزینه تلگرام شانه خالی کند بنابراین خبر را با استفاده از ماه‌های سال که آن زمان مجانی بوده است این گونه اعلام می‌کند:

«آذر مهر آبان (مهربان)، بهمن تیر خرداد (خورد) مرداد (مرد).»

۲. استدراک: در لغت به معنی جستجوی معنی تازه است و بر دو گونه است مدح شبیه به ذم و ذم شبیه به مدح. مثال برای مدح شبیه به ذم: شنیده‌ام که از مرگ ما بیزارید.

مثال برای ذم شبیه به مدح: پالوتتم، میخ طولیتتم، یک قبرستون مُردتم، کار شما بی‌عیب نیست.

۳. اغراق: نوعی بزرگ‌نمایی در طنز است؛ اما آنچه مدنظر است خود اغراق نیست بلکه طنزی که به وسیله آن قوت می‌گیرد مهم است، مثل داستان گودال، نوشته سید ابراهیم نبوی.

خبر: به گزارش خبرنگار ستون پنجم، گودالی به عمق ۱/۵ متر در یکی از خیابان‌های تهران، باعث تصادف و مجروح شدن گروهی از عابران شد.

اخبار اقتصادی: با این گودال به میزان دو مترمکعب در خاک کشور صرفه‌جویی شد و این مشت محکمی است به دهان امپریالیسم در راستای صرفه‌جویی و بهینه‌سازی.

راه‌حل بهداشتی: برای جلوگیری از تصادف منجر به قتل و جرح، مقرر گردید تا چند آمبولانس به صورت شبانه‌روزی در کنار گودال مزبور توقف نماید تا شهروندان مجروح در اسرع وقت به بیمارستان منتقل شوند.

در راستای سازندگی: پیشنهاد می‌شود به‌جای استفاده از آمبولانس که موجب تأخیر در رساندن بیمار می‌شود، بیمارستان تخصصی ارتوپدی ۴۰۰ تخت خوابی در کنار گودال احداث شود (نبوی، ۱۳۷۸: ۴۴۴-۴۴۵).

۴. ایهام: آوردن جملات دو پهلو، گاهی موجب پدید آمدن طنز می‌شود.

حکایت: روزی معاویه به عقیل گفت: از تو راضی نمی‌شوم؛ مگر اینکه علی را لعنت کنی، عقیل بر منبر رفت و گفت: ایهاالناس، به تحقیق امر کرده مرا به لعن علی بن ابیطالب، معاویه بن ابوسفیان پس لعنت بکنید او را که لعنت خدا بر او باد. چون پایین آمد، معاویه گفت: معلوم نشد چه کسی را لعنت کردی (بهزادی، ۱۳۸۳: ۳۷۲).

۵. باد واژه: واژه‌هایی که از هر طرف، بادِ طنز به آنها بخورد به همان شکل معنی می‌شوند؛ هر چند از میان گذشتگان، عبید زاکانی را می‌توان بانی غیر مدون این فن در رساله تعریفات دانست؛ اما بعدها کسانی هم چون سید ابراهیم نبوی و احمد عزیزی این فن را در آثار خود به کار برده‌اند. در اینجا نمونه‌هایی از این گونه طنز که برگرفته از رساله تعریفات است، ذکر می‌شود. (زاکانی، ۱۳۷۶: ۲۸۱-۲۶۹).

الشاعر: طامع خودپسند
 الواعظ: آنکه بگوید و نکند
 البکاره: اسم بی مسمی
 الفرج بعد الشدّت: لفظ سه طلاق
 الغوز بالا غوز: مادر زن
 عدو خانگی: فرزند

نمونه‌هایی از واژه‌نامهٔ ابدی (عزیزی، ۱۳۷۵: ۱۸).

اتوبوس: بوسه‌ای که از فرط داعی، گونهٔ مماج‌الیه را بسوزاند.
 اتوماتیک: ماتیکی که لب را به رنگ‌های گوناگون ماتیک کند.
 اترک: رودخانهٔ متروک. رودخانهٔ ترک برداشته...

۶. بحر طویل: یکی از ابزارهای دست طنزپرداز است که به دلیل تکرار افعیل عروضی گاه موجب خنده، تفریح و شادی خاطر خواننده می‌شود. به‌خصوص اگر چاشنی شوخی در آن زیاد باشد.

منتظر خواستگار

دختر پیر و پلاسیده و پوکیده و پوسیده و ترشیده و کوتاه‌قد و آبله رخسار که از زشتی بسیار، بُود لنگهٔ کفتار و به دیدار، کند جلوه در انظار، چنان میوهٔ لک‌دار، لبش چون لب دیوار و دهن چون دهن غار، کنون گشته پدیدار، در اطراف چمن‌زار به صد عشوه و اطوار و نشسته است پری‌وار، سر سبزه و بر سبزه گره می‌زند او تا که به وی رو کند اقبال و به صد عزّت و اجلال، عروسی کند امسال و شود قسمت او از مدد و بخت یکی شوهر نیک‌اختر و خوش‌منظر و خوش‌محضر و خوش‌گوهر و نیکو سیر و خوش قد و بالا و سهی قامت و زیبا و خوش‌اخلاق و فریبا و دل‌انگیز که هم ثروت و هم صحبت و هم صورت او در همه احوال، برایش بشود مایهٔ عیشی و نشاطی (حالت، ۱۳۶۳: ۵).

۷. بذله (wit): بذله نوعی خوش‌ذوقی، نکته‌سنجی و یا فکاهی شفاهی و اصولاً نکته‌های کوتاه، ظریف و زیرکانه است.

جان درآیدن در تعریف بذله گفته است: تناسب میان فکر و اصولاً نکته‌های کوتاه ظریف و زیرکانه است (اصلائی، ۱۳۷۸: ۴۳).

نوع دیگری بذله داریم که از آن به‌عنوان بذلهٔ تهاجمی یاد می‌شود و از جانب فروید مطرح شده است. او هجو مستقیم را به دلیل زمختی، پرده‌ری و بی‌حیایی‌اش، بذله تهاجمی نامید (اصلائی، ۱۳۷۸: ۴۶). همان‌طور که گفته شد، بذله مربوط به گفتار است؛ مثلاً فلانی بذله‌گو است و تفاوت آن با مطایبه در آن است که مطایبه، جنبهٔ نوشتاری دارد.

رودخانهٔ فرات

نام شخصی «فُرات» بود. در انجمنی، بحث کشیده شد به رودخانه فُرات، یکی گفت: «اطراف فرات همیشه پر از آشغال است». «فُرات» درحالی که به افراد پیرامون خود اشاره می کرد گفت: بله حالا هم همین طور است.

۸. پاچه خواری: اگر تملق و چاپلوسی از حدّ خود بگذرد به آن پاچه خواری می گویند و

بیشتر مواقع جنبه شفاهی دارد. در پاچه خواری، اکثراً رضایت ممدوح مدنظر است. به همین خاطر، هر لحظه ممکن است شخص پاچه خوار، به خاطر ممدوح رأی خود را عوض کند.

بادنجان بورانی

سلطان محمود را در حالت گرسنگی، بادنجان بورانی پیش آوردند، خوشش آمد. گفت: بادنجان طعامی است خوش، ندیمی در مدح بادنجان فصلی پرداخت. چون سیر شد، گفت: بادنجان سخت مضر چیزی است. ندیم باز در مضرت بادنجان مبالغتی تمام کرد. سلطان گفت: ای مردک نه این زمان مدحش می گفتی. گفت من ندیم توام، نه ندیم بادنجان. مرا چیزی می باید گفت که ترا خوش آمد نه بادنجان را (زاکانی، ۱۳۷۶: ۲۱۷).

۹. پیامک^۱: به معنی خدمات پیام کوتاه یا همان S.M.S است. امروزه یکی از وسایل ارتباط جمعی در جهان، به خصوص در ایران که طرفداران زیادی هم دارد S.M.S یا پیامک است. این رسانه در مدت کوتاهی توانسته جای خود را در بین میلیون ها نفر، خصوصاً نسل جوان باز کند. در این رسانه، انواع پیامها، اعم از عاشقانه، قوم شناسی، مطالب سیاسی، اخبار علمی، ورزشی و غیره بین کاربرها ردّ و بدل می شود. حجم پیامکها به قدری زیاد است که از چند سال اخیر شکل مدون آن به صورت مجله S.M.S نشر و خیلی سریع در دل طرفدارانش جا باز کرده است که نمونه هایی در ذیل آورده می شود.

❖ به تو یک سمبوسه می دهم، اولش برای دشمنت و آخرش برای خودت.

❖ مرد مجرد، مردی است که فرهنگ بدبخت کردن یک زن را از دست داده است.

❖ می دونی فرق تو با عزرائیل چیه؟ اونو ببینم می میرم، تو رو ببینم می میرم.

۱۰. تعریض: تعریض در لغت عرب از ریشه عرضی الشیئی به معنی آشکار کردن است؛ اما در باب تفعیل، معنای ضدّ ریشه را می یابد و به دو مفهوم پنهان کردن و پوشیدن و آشکار نگفتن است (محبّتی، ۱۳۸۰: ۱۰۰).

هرگاه دانشجویی در حضور استاد خود از استادی دیگر تعریف کند، استاد ممکن است آن را تعریفی به خود تلقی کند. مواردی از قبیل: «بُزک نمیر بهار میاد» یا «جوجه را آخر پاییز می شمارند» هر دو

1. short message service

تعریض است. حکایت زیر تعریض جالبی است که خاقانی را به شدت عصبانی کرد.

حکایت

شخصی به خاقانی گفت: «عنصری شاعر بسیار توانایی بود.» خاقانی آن را تعریض به خود پنداشت و به قول امروزی به خود گرفت و در طی قطعه‌ای فضیلت خود را به مهتری باز نمود:

به تعریض گفتمی که خاقانیا چه خوش داشت نظم روان عنصری

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۷۰۷).

۱۱. خیال‌نامه: کم نیستند شعرا و نویسندگانی که بخشی از اثر خود را به عالم خواب یا رؤیا اختصاص می‌دهند. عالمی که تحقق بخشی آرزوها یا آمال دست نیافتنی آنها بوده است. عالمی که حدّ و مرز نمی‌شناسد. غیرممکن در آن ممکن می‌شود. مثل کمدی الهی دانته، *الغفران ابوالعلائی معری* و *یا ارداویرا فنامه*.

بعضی از خواب‌نوشته‌ها، انذار دهنده و عبرت‌آموز است. مثل سیاحت غرب اثر محمدحسین آقا نجفی قوچانی و یا فیلم *سب‌نشینی* در جهنم ساخته موشق سروری و بعضی مواقع نیز امیددهنده و نویدبخش است؛ مثل شعر زیر عبدالحسین جلالیان. مهم آن نکته طنزی است که در اینجا ارائه می‌شود:

خواب دیدم شبی به باجه بانک	اسکناسی درشت کردم خُرد
بهر تعبیر آن معبر گفت	بهره از مال خویش خواهی برد
زوجه شصت ساله‌ام شب بعد	سر شب خفت و بامدادان مُرد
چند ماهی گذشت و سوز فراق	هم چنان آتش جرقه فسرد
عاقبت از برای کسب ثواب	صیغه کردم سه دختر از لُر و کُرد
بعد چندی مُعبرم سخنی	گفت و گوش مرا کشید و فشرد
شصت دادی سه بیست بگرفتی	اسکناس تو این چنین شد خُرد

(فرجیان، ۰۷۳۱: ۳۹۱).

طریق عملکرد پادشاهان گذشته بوده است. شاید نویسندگان این قبیل داستان‌ها، از ترس جان خود، مسائل مملکت‌داری و نکات تربیتی را به‌طور مستقیم و در قابل حکایات بیان می‌کردند. کتاب‌هایی هم چون *کلیله و دمنه*، *سیاست‌نامه*، *قابوس‌نامه*، *گلستان* و *رستم‌التواریخ* از این نوع هستند. سعدی در *گلستان* در باب سیرت پادشاهان حکایت زیبایی دارد:

درویشی مستجاب‌الدعوه، در بغداد پدید آمد. حجاج بن یوسف را خبر کردند، بخواندش و گفت:

دعای خیری بر من بکن. گفت: خدایا جانم بستان! گفت از بهر خدای این چه دعاست؟ گفت این دعای خیر است تو را و جمله مسلمانان را.

ای زبر دست زیر دست آزار
به چه کار آیدت جهانداری

گرم تا کی بماند این بازار
مُردنت به که مردم آزاری

(سعدی ۱۳۶۹: ۲۶-۲۷).

۱۳. شوخ‌طبعی‌های جبهه: به کلمات، اصطلاحات و جملات کوتاهی گفته می‌شود که در هشت سال جنگ بین عراق و ایران، به‌صورت طنز و رمز ورد زبان رزمندگان ایرانی بود. تعدادی از این اصطلاحات از این قرار است:

صفر آزاد نشدن = زیاد در دست‌شویی ماندن	فارغ‌التحصیل: شهید
طبقه دوم: جهان آخرت	ترابری ویژه: قاطر
طوطی: دوشکا	شهید: نوزاد پسر
عقرب سیاه: ژ- سه	شهیدپرور: نوزاد دختر
غسل دو بعدی: استحمام به‌منظور نظافت و جنابت	شیخ اجل: خمپاره

۱۴. ضرب‌المثل: ضرب‌المثل‌ها، اغلب، آینه تمام‌نمای آداب، رسوم، فرهنگ و ادبیات یک قوم یا ملت هستند. هر ملتی به فراخور فرهنگ خود، دارای ضرب‌المثل‌های مربوط به خود است و گاهی این ضرب‌المثل‌ها رنگ و بوی طنز به خود می‌گیرند.

پدری پسری را می‌گفت: اگر گفته‌های من را فرمان نکنی تو را عاق کنم. پسر نیز جواب داد. من هم در عوض ترا عوق می‌کنم، پدر پرسید: عوق چگونه باشد؟ گفت: شبانگاه بر آستانه مسجد و حمام پلیدی کنم و شبگیر چون مسلمان به این دو جای آمدوشد کنند، کفش و جامه‌شان بیالاید، بر پدر مرتکب لعنت فرستند (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۹۸).

۱۵. کاریکاتور^۱: این واژه از کلمه ایتالیایی کاریکاره^۲ به معنی پرکردن و اغراق کردن، گرفته شده است. این اصطلاح از نقاشی، وارد ادبیات شده است. همان‌طور که در نقاشی، برخی از اعضای بدن مثل سروصورت، بزرگ نمایش داده می‌شود. در نظم و نثرهای طنز نیز نویسنده، هنگام شخصیت‌پردازی، از طریق اغراق و یا تخریب در توصیفات خود، بخشی از ویژگی‌های ظاهری و شخصیتی را بزرگ و مضحک به نمایش می‌گذارد؛ برای مثال سلطانی کرمانشاهی بیدل کرمانشاهی را که شکم‌گنده‌ای

1. Caricature
2. caricare

داشته چنین توصیف کرده است:

دیدم شکمی ز دور پیداست

بعد از دو سه روز «بیدل» آمد

(سلطانی کرمانشاهی)

۱۶. کاریکلماتور^۱: هنری است که به جای خط با کلمات بیان می‌شود. پرویز شاپور را باید در کاریکلماتور، بنیان‌گذار مکتب تازه‌ای در طنزنویسی دانست. در واقع کاریکلماتور نوعی بازی با کلمه است که در آن نویسنده از طریق کلمات «دو نبش» جملات دو پهلو، زیبا و تفکربرانگیز می‌سازد. کاریکلماتور، کلمه مرکب نیمه فارسی و نیمه انگلیسی است که برگرفته از واژگان «کاریکاتور» و «کلمات» است. این واژه را اولین بار، در سال ۱۳۴۶ احمد شاملو وقتی سردبیر نشریه خوشه بود برای تک جمله‌های طنز پرویز شاپور برگزید (اصلاهی، ۱۳۸۷: ۱۷۲).
نمونه‌هایی از کاریکلماتور پرویز شاپور (شاپور، ۱۳۸۷: ۳۵).

- در خشکسالی آب از آب تکان نمی‌خورد.
- ماهی پس از مرگ به شستشو نیازی ندارد.
- سراب، کاریکاتور آب است.

۱۷. گوازه: در لغت به معنی شوخی، مزاح، طعنه، سرزنش که خود گونه‌هایی از طنز (در معنای خاص) است؛ اما نه به تلخی آن. در واقع گوازه نوعی تمسخر احترام‌آمیز و نکته‌دار است. گوازه یا هر طنز دیگری، نتیجه فشارهای روحی و روانی حاکم بر جامعه است. متون ادبی گذشته ما، آکنده از گوازه‌های شیرین و آبدار است. فردوسی، مولانا، حافظ، سعدی، جامی و ملک‌الشعراى بهار از مهم‌ترین گوازه‌پردازان ادبی هستند (محبتی، ۱۳۷۸: ۱۷۷).

• مگر به خانه ما می‌برندش

جنازه‌ای را به راهی می‌بردند. درویشی با پسر بر سر راه ایستاده بودند. پسر از پدر پرسید که بابا در اینجا چیست؟ گفت: آدمی، گفت: کجایش می‌برند؟ گفت: به جایی که نه خوردنی باشد و نه پوشیدنی و نه نان و نه هیزم، نه آتش، نه زر، نه سیم، نه بوریا، نه گلیم، پسر گفت: مگر به خانه ما می‌برندش (زاکانی، ۱۳۷۷: ۸۰).

۱۸. لقب: یکی دیگر از گونه‌های طنز، دادن القاب غیرواقعی به دیگران یا به خود است. کمتر نویسنده طنزپردازی است که از این القاب به شخصیت‌های داستان خود نداده باشد. این القاب گاهی

اوقات بر روی کتاب‌ها هم گذاشته می‌شود تا مسیر طنز را از همان آغاز معین کند؛ از جمله این القاب: حیفه نان، ویلان الدوله، مفتخورالدوله، برج زهرمار، ازرق شامی، شهر ذی‌الجوشن، انگل، زالو و غیره. گاهی شاعر و یا نویسنده برای خود یک لقب طنز انتخاب می‌کند که برای همیشه جزو شناسنامه هنری او محسوب می‌شود؛ مثل ابوالعینک، گل‌آقا، علی غصه‌خور، غضنفر، مش رجب، شاغلام، گشنیز خانم، بوقلمون، هدهد میرزا، شاه گردن شکسته، شاه پیرون و غیره.

۱۹. مهر کین: گاهی یکی می‌خواهد به دیگری خدمتی کند؛ اما چون نادان است خراب‌کاری می‌شود. درحالی‌که نیت بدی در کار نیست. به این‌گونه دوستی‌ها به اصطلاح دوستی خاله خرسه گفته می‌شود. در ادبیات ایران از این قبیل دوستی‌ها فراوان است. «مهر کین» عنوانی است که برای این نوع طنز انتخاب شده است؛ که از این شعر مولوی گرفته شده است:

شخص خُفت و خرس می‌راندش مگس	وز ستیز آمد مگس زو باز پس
چند بارش راند از روی جوان	آن مگس هم باز می‌آمد دوان
خشمگین شد با مگس خرس و برفت	برگرفت از کوه سنگی سخت زفت
سنگ آورد و مگس را دید باز	بر رخ خفته، گرفته جای ساز
برگرفت آن آسیا سنگ و بزد	بر مگس تا آن مگس واپس خزد
سنگ روی خفته را خشخاش کرد	این مثل بر جمله عالم، فاش کرد
مهر ابله، مهر خرس آمد یقین	کین او مهر است و مهر اوست کین

(مولوی، ۹۷۳۱: ۷۵۲).

در زندگی روزمره از این اتفاقات زیاد می‌افتد. از جمله حکایت زیر که واقعاً اتفاق افتاده است:

● غیر از من و آقای بخشدار کسی حق خوردن ندارد.

روزی آقای بخشدار برای سرکشی به یکی از دهات تابعه می‌رود. کدخدا مردم را جمع می‌کند تا بخشدار برای آنها سخنرانی کند؛ اما ازدحام جمعیت مانع از سخنرانی می‌شود. کدخدا به حمایت از بخشدار، همه را ساکت کرده و می‌گوید: مردم، غیر از من و آقای بخشدار کسی حق خوردن ندارد

۲۰. نام‌آوا: صداهای طبیعی و بی‌معنای پیرامون ما و به‌طور کلی صدای هر موجودی اعم از جاندار یا بی‌جان نام‌آوا می‌گویند؛ مثل عوعو، میومیو، شُرْشُر، گُرْگُر، جَرینگ جَرینگ، تاپ‌تاپ که شاعر گاه از آن‌ها استفاده طنزگونه می‌کند.

ای مطرب خوش قاقا تو قی‌قی و من قوقو
تو دق‌دق و تو هی‌هی من هی‌هی و من هوهو

(مولانا، ۱۳۷۰: ۵۸۳)

از مشروطه به بعد از نام‌آوا به‌عنوان سلاحی مخرب، استفاده می‌شد که دشمن را خُرد و خمیر می‌کرد. در شعر «رؤسا و ملت» که یک شعر نمادین است، دهخدا به زیبایی از عهدهٔ این نام‌آوا بر آمده است.

اهه اهه- آخر ننه چته؟ - گشنمه	بتره کی این همه خوردی کمه
چخ چخ سگه، نازی پیشی، پیش پیشی	لالای جونم، گلم بشی، کیش کیش
دستم آخش بین چطو یخ شده	تف تف جونم بین ممه آخ شده!!!
خ خ، خ خ ... جونم پت شده؟ هاق هاق	وای خاله چشماش چرا افتاده به طاق؟
آخ تنشم بیا بین، سرد شده	رنگش چرا، خاک بر سرم، زرد شده
وای بچم رفت ز کف رود رود!!!	مانده به من آه و اسف رود رود!!!

(دهخدا، ۱۳۸۰: ۱۳۱ - ۱۳۰)

۲۱. هجو عامیانه^۱: نوعی هجو سیاسی- اجتماعی است که هرگاه مردم از حکام وقت ناراضی و ناراحت باشند و موضوعی (بی‌عدالتی) آنها را رنج دهد شروع می‌کنند به شعار دادن عامیانه و ترانه‌های تمسخرآمیز و طنزآمیز تا آن فرد موردنظر را از انظار انداخته و او را لوث نمایند. به‌عنوان مثال: پس از جلوس مظفرالدین‌شاه، کسانی تصنیف‌هایی در هجو او ساختند و به دست پیر زن سیاهی به نام حاج قدم شاد دادند که در مجلس عیش و طرب بخوانند و این زن کنیز و سیاه، آن تصنیف را خود می‌خواند و مطرب‌ها دنبال آن را می‌گرفتند.

برگ چغندر اومده / آجی مظفر اومده / دور و دور و دوشه بین / امیر بهادر و شه بین / چادر و چاقچورش کنید / از شهر بیرونش کنید

شعارهای آستانهٔ انقلاب؛ مثل بختیار، بختیار، نوکر بی‌اختیار از این قبیل بودند. (حائری، ۱۳۷۲: ۲۹۴-۲۹۳).

نتیجه‌گیری

طنز در ایران از استعداد ذاتی و ادبی فراوانی برخوردار است؛ اما تاکنون دربارهٔ آن به‌خوبی حق مطلب ادا نشده است. شاید اگر چنان‌که بایسته است به طنز در ادب فارسی پرداخته می‌شد، به‌عنوان یک گرایش ادبی (همانند حماسه، عرفان، غنا) در دانشگاه‌ها مطرح می‌شد.

گونه‌هایی نویافته‌ای از طنز در ادب فارسی از آغاز تاکنون موجود است که بدان پرداخته نشده است. نزدیک به بیست‌ویک مورد از این موارد شامل اختصار، تحقیر، بزرگ‌نمایی، قلب اشیا و الفاظ، ایهام، باد واژه، بحر طویل، بذله، پاچه‌خواری، پیامک، تعریض، خیال‌نامه، سیرالملوک، شوخ‌طبعی‌های جبهه، ضرب‌المثل، کارکاتور، کاریکلماتور، گوازه، مهرکین، نام‌آوا و هجو عامیانه است که هرکدام با تعریف و روشی خاص ارائه شده است. این شیوه‌های نویافته طنز در ادبیات کلاسیک و نو، در بین مردم کوچه‌بازار و دانشگاهیان به صورت آگاهانه و ناآگاهانه به کار می‌رود.

منابع

قرآن کریم.

آرین پور، یحیی (۱۳۵۰). از صبا تا نیما. جلد دوم. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
 اطعمه شیرازی، ابواسحاق حلاج (۱۳۸۲). کلیات بسحاق اطعمه شیرازی. تصحیح منصور رستگار فسایی. تهران: میراث مکتوب.

انوری، اوحدالدین (۱۳۷۲). دیوان اشعار. به اهتمام محمدتقی رضوی. جلد دوم. تهران: علمی و فرهنگی.
 بهزادی اندوهجردی، حسین (۱۳۷۵). طنزپردازان ایران از آغاز تا پایان دوره قاجار. تهران: جاویدان.
 جوادی، حسن (۱۳۷۷). تاریخ طنز در ادبیات فارسی. تهران: کاروان.
 حائری، سید هادی (۱۳۷۳). آثار منتشر نشده عارف قزوینی. تهران: جاویدان.
 حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۷۱). دیوان حافظ، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: پیک فرهنگ.

حلبی، علی اصغر (۱۳۷۷). تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلامی. تهران: بهبهانی.
 خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۱۳۷۵). دیوان خاقانی. به اهتمام جهانگیر مصور. تهران: پگاه.
 دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۳). امثال و حکم، جلد اول. تهران: امیرکبیر.

----- (۱۳۸۰). چرند و پرند. به کوشش اکبر مرتضی پور. تهران: عطار.

زاکانی، عبید (۱۳۷۴). اخلاق‌الاشراف. تهران: اساطیر.

----- (۱۳۸۴). برگزیده و شرح آثار عبید زاکانی. به کوشش ولی‌الله درودیان. تهران: میراث مکتوب.

----- (۱۳۷۵). کلیات عبید زاکانی. با مقدمه عباس اقبال آشتیانی. تهران: پیک فرهنگ.

سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۹). برگزیده‌ای از گلستان سعدی. به کوشش صادق گوهرین. تهران: امیرکبیر.
 شاپور، پرویز (۱۳۸۷). پایین آمدن درخت از گربه. تهران: مروارید.

صلاحی، عمران (۱۳۸۲). خنده سازان و خنده پردازان. تهران: علمی.
عزیزی، احمد (۱۳۷۵). واژه‌نامهٔ ابدی. تهران: روزنه.
فرجیان، مرتضی و محمداقبر نجف زاده بارفروش (۱۳۷۰). طنز سرایان از مشروطه تا انقلاب. تهران: بنیاد.
فهیمی، سید مهدی (۱۳۷۳). فرهنگ‌نامهٔ جبهه‌های انقلاب اسلامی در جنگ تحمیلی. جلد اول: تهران: دفتر پژوهش و گسترش فرهنگ جبهه.
مجتبی، مهدی (۱۳۸۰). بدیع نو. تهران: سخن.
مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۰). گزیدهٔ غزلیات شمس، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: امیرکبیر
نبوی، سید ابراهیم (۱۳۷۸). کاوشی در طنز ایران. تهران: روزنه.

